



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۸۲۴



خطی	کتابخانه
مجلس شورای اسلامی	
۸۲۴	



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۸۳۴

کتابخانه

۱۵۴
۷-۵۱۵۴
۱۹۷۵۳

قطع :
تعداد صفحه :
تعداد جلد :
زبان :
موضوع :

نام کتاب :
مؤلف :
مترجم :
مصحح :
ناشر :
تاریخ انتشار :

۲
۱۵۴
۱۵۴

کرمین شتاج

۷/۲

نکو ترک و رکتوز با ترک
و حبی سلیمان ابراهیم



۱۵۴
۷-۶

۱۵۴ ۸۴۴

۱۴۷۵۳

نکو و رکتوز با ترک
ترک

و حبی سلیمان ابراهیم

کرمین شتاج

۷/۱۵

نکود و رکتوز با ترکی
و هبی سلیمان ابراهیم

۷۸۵

۱۵۴

۸۴۴ ۱۵۴

۱۹۷۵۳

نکود و رکتوز با ترکی
ترکی

و هبی سلیمان ابراهیم

کوزمین شجاع

۱۵۴

۱۵۴

۱۹۷۵۳

نکو و رتوز زبا ترکی

ترکی

و هبی سلیمان ابراهیم

نکو و رتوز زبا ترکی
و هبی سلیمان ابراهیم

۷۸۵۷

۱۹۷۵ ۳



۱۵۴





بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي خلق الانسان في احسن الصفات و زين السننهم
 بافصح اللغات التي يجد الجنان فيها النجات والصلوة والسلام
 على رسوله سيدنا آية وصحابه الذين هم صاحب العلوم والكرامات
اما بعد ذبان فارسي افصح كان وبلغ بيان و رغوب نزد بار
 و مطلوب اهل و لون اولوب صورت تجلی و لبتی باعزت
 بود علی خاک راه حق و کینه غبار پای نرفا دل دین ایم محراب
 ای همه ارجع و چه سیمان بهم عفو الله عنه و نودیه توفیق باری
 و غایت که دکا کایه بعضی لغاتک مطالع کیه اوقات کذار
 و بعضی فزاند و قاعدت انتخاب و اختیار اولوب رفیق علم توفیق
 بر رساله تألیف اولدی و بدو ساله اوچه باب اوزد به ترتیب
 اولوب اولکی باده بر مقدمه و لی فعلی ذکر اولدی اوکی قصده

ماضیک

ماضیک اشتقاقی و غایبی و محاطی چچی بیان اولدی بختی
 قصده مضاد علی اشتقاقی و غایبی و محاطی چچی بیان اولدی
 اوچی قصده امر حاضر و زنی حاضر علی اشتقاقی چچی بیان اولدی
 در دخی قصده امر غایبی اشتقاقی چچی بیان اولدی بشچی
 قصده افعالک مجروری بیان اولدی البت قصده اسمیه مختلفه
 و طریقه بیان اولدی بختی باب اسماء مشتقه بیا نده اولوب
 در و تده اوچه فعل بیان اولدی اوکی قصده مصدر ک اشائی
 و استعالی بیان اولدی بختی قصده اسم فاعلی و صفت مشبیه
 اشتقاقی و استعالی بیان اولدی اوچی قصده اسم مفعول
 اشتقاقی و استعالی بیان اولدی اوچی باب حروف عامیه و ادویه
 و کلمات متداوله بیا نده اولوب هر بزرگ معنای و استعالی
 بیان اولدی **الباب اول** المقدمه بلکله اولاده اوچه
 قسمه منقسمه اسم و فعل و حرف اما اسم و فعلی کی قسمه
 بری منقسمه و بجا غیر منقسم که اکا اسما باده و برر اسم منقسم لغت فرس
 اسم فاعله و مفعوله و بختی و اسم مفعوله و مفعول و بختی و صفت مشبیه

لذلك اوله هجره اوله صيفه امرى دنى اوله يا و با
 و بهم ناهيه كنوسه ركنى بونك كيد و دنى مضارعك
 جمع غائبه قاعده مفرد غائبك اخرجواك ما قبله برون
 كانه ذباذه ايروب كند و شود جمعده كند و شود و بر
 و مفرد كاجنده قاعده مفرد غائبك اخرجني يا خطابه
 ابدل ايروب كند و شود كاجنده كنى و شوى و بر و جمع
 كاجنده قاعده مفرد كاجليك اخرجني يا دال كانه
 او حال ايروب كنى و شوى جمعده كنيد و شويد و بر و جمع
 و حده شد قاعده مفرد غائبك اخرجني بمه ابدل
 ايروب كند و شود شكفته كنم و شوم و بر و شكتم و شكم
 قاعده شكتم و حده يك مضارع ما قبله يا ذباذه ايروب
 شكتم و شكم و بر **القول الثاني** قالوا امر ما فعل مضارعك
 مشقود ذى اشتغال مضارعك اخرجني مضارعك
 حرفي كه دال و حذف و ما قبله ساكن قبله شكند
 و شود امر حاضر كنى و شو و بر و كاه اوله تاثير

كند

يا كند و بر كنى و شو و بر و دنى ما فعل امر حاضر
 اوله بجم مضارع كند و كند اوله و شوى و شوى
 و امر حاضر كنى حاضر جمعده «مفردك اخرجني يا
 كانه» دال كانه ذباذه ايروب يا ذك ما قبله شكور
 قبله كنى و شوى جمعده كنيد و كند و بر **القول الثالث** ف
 الامر غائب و دنى غائب كاه اوله مضارع صيفه كنى و دنى
 كند و شوى و شوى و دال و دال مضارعك اخرجواك ما قبله
 برون ذباذه ايروب كند و شود و بر كه كنى و شوى
 و كاه استغنى ظهور كرك يك و كرك بر خدا نگاه داد
 و بده و دال و كنى و دنى و به موجب و عاده نى حاضر
 ايه امر غائب اوله لفظ كند و كند كنى كند دنى و بر
 و دنى غائب دنى امر غائب كند كاه مضارع مضارعك
 او دنى كند و شوى و شود و بر و كاه مضارع مضارعك
 اخرجواك ما قبله برون ذباذه ايروب كند و رساد
 و بر و ما قبله استغنى نادود و جمعده قاعده هـ

الو مشيد المطرود: عونا فافى

فصل ماضی نام معلوم شروع دیگر نامش غائب با کماله مشخصه فصل ماضی	فصل ماضی نام معلوم شروع باقی مکرر نامش مضارع اول فصل ماضی	فصل ماضی نام معلوم شروع ماضی نام معلوم مضارع دیگر نامش مضارع اول فصل ماضی
---	--	---

[illegible]

محلى الامام

کرده شد کرده شدند کرده شد کرده شدند کرده شدند

معلوم المضارع

[illegible]

تكملة في الفصاح

کودکانه کرده شاز کرده خفا کرده نهید کرده نوم کرده ملویم

عدد	الاسم	اللقب
1	أحمد	بن محمد
2	عبد الله	بن أحمد
3	علي	بن عبد الله
4	محمد	بن علي
5	إبراهيم	بن محمد
6	يوسف	بن إبراهيم
7	داود	بن يوسف
8	سليمان	بن داود
9	بنيامين	بن سليمان
10	لوي	بن بنيامين
11	يحيى	بن لوي
12	يساى	بن يحيى
13	يهوذا	بن يساى
14	يونا	بن يهوذا
15	شمعون	بن يونا
16	زبول	بن سمعون
17	يهوذا	بن زبول
18	يونا	بن يهوذا
19	شمعون	بن يونا
20	زبول	بن سمعون

کودن کودنا کته کتهان کوده کودکان
کودن کودنا کته کتهان کوده کودکان

مصنوع بکرم و طلا

کند	کند	کندی	کندوب	کندوم	کندوم
کند	کند	کندی	کندوب	کندوم	کندوم

محمد علی محمد علی

کرده شد کرده شد کرده شد کرده شد کرده شد

معارف برقی

می کند می کند می کند می کند می کند

محمد بن قاسم

دره کوهستان دره کوهستان دره کوهستان دره کوهستان

در بی نون و ذله در که اسما وصفات و اضافات و غیره
 معانی افاده اید شو مردند و نوگزند و قدگی دری
 با و ذله در که اسما وصفات و اضافات و غیره
 شواستاید و نوگزید و امیرگی و کاه که بوالیدن بری افری
 ها: قید ملحقه اولاد الفاظه ملحقه و لفظه مقومه همه
 استکمال اولفب شد خانه استی و خانه ات و کفتم و ذله
 و قدانه و خنده اید و بریر و بریرینه الف ساکنه و کوه
 و قی و لسه کاهالی اودره تلفظ اولفب ملحقه قشانه و عشا
 و بریر و کاه ماضیه بریاده ایدوب قشانه و عشا
 و بریر و ذله و بادیه و کوه و قی و لسه ماضی و بریر و کوه
 جاز اولفب ساکنه تلفظ اتمک شو کسوف و ویشی
 یکی و قی و لسه ملحقه شو کسوف و ویشی یکی و بریر و عشا
 نویرمک کسوف و ویشی یکی و کاه ضروره و ذله و کوه
 ساکنه او قور شیخ سعه چه هر که مذکور شد و بخورد
 وقت خویش خونه باید میدی کند و قی و لسه ملحقه و کاه

یکی و بریر و عشا ملحقه و کاه ضروره و ذله و کوه
 و قی و لسه ملحقه و کاه ضروره و ذله و کوه
 جاز اولفب ساکنه تلفظ اتمک شو کسوف و ویشی
 یکی و قی و لسه ملحقه شو کسوف و ویشی یکی و بریر و عشا
 نویرمک کسوف و ویشی یکی و کاه ضروره و ذله و کوه
 ساکنه او قور شیخ سعه چه هر که مذکور شد و بخورد
 وقت خویش خونه باید میدی کند و قی و لسه ملحقه و کاه
 یکی و بریر و عشا ملحقه و کاه ضروره و ذله و کوه
 و قی و لسه ملحقه و کاه ضروره و ذله و کوه
 جاز اولفب ساکنه تلفظ اتمک شو کسوف و ویشی
 یکی و قی و لسه ملحقه شو کسوف و ویشی یکی و بریر و عشا
 نویرمک کسوف و ویشی یکی و کاه ضروره و ذله و کوه
 ساکنه او قور شیخ سعه چه هر که مذکور شد و بخورد
 وقت خویش خونه باید میدی کند و قی و لسه ملحقه و کاه

و معنای سادس بر شبکی داده که شقیقده بودندی
 یکی شبهه و دادد بری ترتیب بود و بری توصیف **مورد**
ساف و یکی یک نوع در ری شول حرفی بدل کمازن و یک
 اولور بشقه وضع و دلالتی اولوب موضع اولون لفظ
 ذلک جزای و افعی اولور شوقی و یکای و بر دخی ایف و دؤ
 و افعی و مستقل وضع و دلالتی اولوب خنق و ثبانی جای اولور
 شو سؤی و جای و سؤی و یکی یکی و بوبالین جبه افند
 ابته انباء ابروج بای نوس و برر اضافت و ابعاله و بیه
 اولیشکوه شو سؤی ان و سؤی یکی **مورد** و زنده شول خنق
 دکر انکی ایزدون غرض معنای دلالت و کن جک فاعله
 زنده و یک لفظ و سده لفظه شول و اید بکیر
 اولی هره مقدمه اوله بلا استقبال و نون نایفه و بی نایفه
 کند سه لره دن مقدم بر جا زنده و کف و بیه باید و نباید
 و برر و یک لفظ و ضرورت شول بکون زیاده اید لر شول
 بیت چون کند سلطان کرم بالکری بر او بازند حد جانه در س

پیش

بالکری اگر چه سؤی بای بای کتبه و اولور سه و شو
 بیت معنای ابیات و بر دخی نای نایض خنق و مخرج جاک
 نای اخراش کی بای بوی امان حال اولون بالزیه یا جانی
 و دؤاند اصول و فرقیه بکری دمت نوع اولور و یکی سؤی
 نفعی بود که بایب اولند اولو **یا** **ساف** لسان عربیه
 صغیر مضمون مرقوم معنایه افاده ایدر حقوق کرم اسم و کرم
 صفت و کرم فعل و سول **مورد** و تورد خاضعی چه کرم
 و یک لفظ و بیه دس و دفاصل سن و نایب و ایدر سیه
 و کاه مذکور لفظی رابط و سلب اولور **مورد** کردی و دؤاند
 معنای ایدر و ویر دل و یکد و است که اذات و بیه و
 مذکور لفظی و نوسط ابروج کرمی و دؤاند و بر لفظی
 سن و بقی بیه و سوه و بر لفظی رابط و سلب معنای تبید
 اولور و کاه و بیه بایه و بیه و بایه و دؤاند و دؤاند
 بیت اختیار و بیه برکن و بیه حرنان و اندر بیه و سوه
ساف زبان غادیده استقام یکون سنقل اذات بود

هرزیده استقام مراد است مقام شایسته اوقات و بعضی
 کلماتی که اولی و دوم و خطاب به بعضی می کنند مقام شایسته
 استعمال شوند و به معنای عاید به و می آیند مثل شایسته
 و در پی در پی یعنی اشتیاق و گورگی می کنند و معنای نایب
 و صبیح و در معنای توصیف افاده بر معنی لوح و لایق می کنند
 مدلوله اولی و وصف زانگی افاده بر وصف و صفت توصیف
 از سنده بر حسب غیر مستقیم در عبارت کرک کرک و کرک
 ذکر کرک کرک به جامه کرک سودگی کرک به شرفه
 اولیون شکیبایی افاده توصیف قصد اولی و اولی کرک
 آخرین حرف با زیاده اولی و کرک و سودگی
 و شکیبایی درین معنای و قوی **ج** بوده از قیاس عفت
 هم در کام عباد او بزرگ قدر زانگی باشد ذکر کرک
و شکیبایی همان سودگی می گشته در اولی کرک **ج** و کرک
 شکون برین اید **و شکیبایی** فرق می کنند و بر زمان یکدیگر
 سزای آن که کند به شکیبایی کمی فاعله زبان فارسیه

بای مصدر

بای مصدر اولی بای مصدر دیگر که بای و صبیح در
 عریده مصدر مصدر ضم ماضی و ضم مضارع و سازشفتا
 اندک مانع از در بیان فارسیه بعضی مصدر مصدر و بعضی
 ماضی مصدر اکا تا بعد و بیشتر به تقدیر چه شو
 کر و ضم ماضی و عریه نیک زیاده می کنند مصدر اولی و دوم
 مصدری افاده اید برین سکنه در مذکور حرف یاد کنند
 زیرا اسماء جامده اول مضارع برین مصدری نیک
 مدلوله اول بای و صبیح نیک مدلوله بعضی ماده ده زیاده
 قریه اولی و بعضی آنک مدلوله برین مدلوله همان در
و شکیبایی ده اولی معنای مصدری شکیبایی ده اولی
 و صبیح مشبه در اولی و فرق دقیق و در اولی و در
 بر لفظ هر و لوب اشتباه را می آورند شو شکیبایی اولی و نیک
 اسمی و در وقت عریه اکا مصدر بر شکیبایی می رود که
 الف صافه انصاف افاده اید شکیبایی صبر و بعد شکیبایی
 صبر می کنند که نیک اید و یکی اولی یکی کردن اولی نیک

نونک مدلوله باینکه مدلوله باینکه اولی و نونک مدلوله باینکه
 دومه لایحه اولی باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه افاده ابر
 و مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 یکی و نسبت دهم باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 و متبدل اوطار و بری غیر از مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 و مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 که کتب سماویه در قدیمه دمی انتقال جائز بود که اول کتابک
 کتابه نبی غیر از مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 باینکه آخریه برتون زیاده ابر بر اندکی باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 منسوب باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 و توجده در دین شریعه سکون و دوین بر بر و بری
 منسوب باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 بیان مژده اولیه انین و منکین بر بر و کاه اولور که
 نسبتده مبالغه تعدد اولی و تعدد باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه

زیاده ابر بر شریه پهلوی و نونک کانی و بر بعضی دیار پهلوی
 منسوب و بر بر که منسوب و یکدور کذلک کانی و حروف
 بر نوع نسبت و نونک مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 قاعده لسان عربیه اول قاعده او زده تعدد نسبت
 مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 بدل بر هاء نسبت زیاده ابر بر مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 که کاه الیف و نونک نونک نسبت باینکه اولی و نونک مدلوله باینکه
 لغت دهم افاده ابر بر مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 و نونک دیه جک برده نونک دیه جک برده و نونک دیه جک برده
 مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه
 آخره کفیف باینکه استعاده فریقیه استوال ابر بر مدلوله باینکه
 انشوری بر بر بار صله انشوری در بوزن انشوری مدلوله باینکه
 انشوری در اجتماع ملین تعدد باینکه اولی و نونک مدلوله باینکه
 حذف اولی و نونک انشوری بار صله انشوری و نونک مدلوله باینکه
 دیدیدر اولی و نونک نونک باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه مدلوله باینکه

دیدار قاعده مذکور بای نسبت مقدره لوجه جمع اطلاق
 شود ترکی دربر ترکان دیگر که جمعیتن عینه نقل اوله اوله
 بانه لکنی جاز اوله ستم سان عیده دخی بزره و د شو تورا
 و بزرگ و بر تورا اصلا جمع نود و ایزن جمع بود که ارجح
 ترجیح اولند شد و بر جمع فردونک او غنیر تورا تورا
 اولون طائفه ناک علی اولند و بزرگ ارجح است اولون
 طائفه ناک علی اولند اما اسم جمع لوجه اولون و ترکی
 و سباهی دربر نکر و سباه جمع و کداسر جمع **نسخه ثانی**
 نون یکم جدا عدولک اینه لوجه اولوب معدود مضاعفی
 افاده ایدر اصلی باو نسبت اول معدودکی عدد مذکوره
 نسبت تبیین ایدر **نسخه یک** جدا عدد دو که مضاعفی بود
 یکی اذن معدود برشته دیر بوقرقل معیاری اولد که تعدد
 مزد اولنه یک ده سه دینو یکی دوسه پنج معدودت
 معیار قصد اولنه یکی دایم دیر یک دایم و غیر یک
 دینو یکی کن و غیر ذلک لکن مدلولی ذات میرسد که لک لک

و غیره

دخی مدلولی ذات میرسد اول سیدن ایکنیک جمعی جاز اولماز
 بو تحقیقن ظاهر اولدیکه مذکور بانه مدلولی مجرد نسبت کردن
 بلکه معنای نسبتن ممکن بر مضاد اول سیدن مذکور
 یا بای نسبتن شخصی عدد اولنک تخمین و برین باری دخی
 فی الحقیقه بای نسبتن شعبه سیدر عادلک یک لک یکی بیدر
معنای یک بایک و حدیثی که سان عیده اول مضاد نیست
 تبیین ایدر **نسخه عرب** بر مقام دیر یک بر مقام در یک
 مقام در **نسخه عرب** پنج دو چند معنای که دیر جای دو چند
 بای که دیر یکی بای و عددن متفرع اولد شعبه دوت
نسخه اول بای تعلیل که سان عیده تنوین و عدد اولد
 اذن اولنک یکی سان فادسیده دخی اول یا بیه و حده
 دولت ایدر معنای هت اذن اولد **نسخه عرب** نیست فقی مکرر
 چند یکی فرقه کی بای و عددن مزد دقت فرقه سان نکر
 دخی بوقبیل و دود مجاده بره دقت مزد ایدر بر قاعده

بر قاضی گوید در بر زنده کی بای و همدنک و لفظ بردن
 هماد مقابل کثرت اولاد و همدن و همدن و بر آ معانی چند
 و قاضی اولاد معانی اول و همدن معانی چند و همدن قریب
 اولاد همدن غایت و همدن قریب اعتباریله و همدن کثرت
شبه نایب بای کثیر و ده که سان عریده نوبت و همدن
 احد ضدینک عبادتی اخراجیله استعداد اولاد سان قاضی
 استعداد اولاد بر قواعد به بناء مذکور بای و همدن معانی
 کثرت اولاد اولاد کثرت نوبت و همدن بریت چون کثرت
 ان نوبتی کردی بکثرت کثرت هر کثرت کثرت نایب بای
 نبتد کثرت اولاد کی بای بای و همدن کثرت کثرت استعداد
 اولاد معانی اولاد کثرت هر برزد کثرت بر حق کثرت اولاد
 و همدن **شبه نایب** بای نوبت و ده که سان عریده نوبت و همدن
 نوبت قصد اولاد بای کی سان قاضی و دهی بای و همدن
 دلالت بر نوبت قصد اولاد شود جنس قوتی بر نوبت
 مرد اولاد قوتی در بر **شبه نایب** او بر حسب خود چنان شود و دهی اولاد

قوتی باشد و دهی **شبه نایب** بای غایت و دهی سان عریده نوبت
 و همدن غایت قصد اولاد شود جنس نوبت و دهی
 برده غشاده در بر کثرت سان قاضی بای و همدن غایت
 قصد اولاد **شبه نایب** لفظ انشیده که بای که بر نوبت و همدن
 باز آمدن بای که نوبت غایت نوبت اولاد نوبت که نوبت بای
 لفظ بای ده بای و همدن نوبت نوبت ده که کثرت و همدن
 لکن استعداد اولاد نوبت معانی غایت مرد اولاد بای نوبت
 شول بای که نوبت ده و همدن کثرت و همدن بر نوبت اولاد
 کثرت و دهی بر نوبت نوبت و همدن معانی **شبه نایب** بای نوبت
 و دهی عریده نوبت کثرت بر نوبت و دهی بر جنس اولاد و دهی
 فرد غایت نوبت مرد اولاد اول معانی استعداده
 او همدن اولاد شکی از نوبت همدن و دهی از نوبت او
 بر و دهی بای شکی نامعلوم و دهی نامعلوم و دهی
 بویاچه بای و همدن نوبت قوتی بر نوبت معانی همان فرد
 او همدن و دهی بای نوبت معانی و دهی بر نوبت اعتباریله

وحق برین **اخر** و قوه متعاله اولیای فطرت اخیره
 روح اولیای مذکور بای مقاصده تمیز استعمال برادر کرده
 بعضی بنفشه شیه عذریوب تعلیق بیهی فی تعلیق یافتند
 لکن رفقه بر فائده اندازد خوب آبکی بر برینه لازم مزوم
 اولیای شیه و عذریوب **اولی** فلا بدی و به جلد
 چه بودی کردی اشیای در بر و بای حکایه بای
 تعلیق و تعلیق فرق بومعیدون معلوم شد کردی
 دیگر که نتون ماضیون فطری غدد بکذلک منجر ماضیون
 قصد حکایه اولیای کردی اخیره بر بای حکایه کوز
 کردی و بر که بریده اذت حکایه لفظ ابی در کردی
 کردی ماضیون ماضیون نتون کردی در آبکی
 ابروی آبکی بیهی و بر و مقام تعلیق و تمیز
 من شیهی نتون نتون تعلیق و نتون به حق بر بر
 حکایه ده آبکی ایک بر بر بونده آبکی و چه بودی
 به اولیای در **شیه** **اولی** بر بای مذکور ترتیب مجرای

وحق استعمال اولیای شیهی چو بر سر سدی سم سدی
 بر سر سدی فقی حکایه سدی عبادت چو دولت ابر که
 شاعر تعلیق ماضیون فطری آبکی بکله مجرد ترتیب ماضیون
 آبکی شد مردی فعل اول بولون آبکی فعل ثانی فطری بولون
 دیگر مذکور یا مقام تعلیقده هم شد و جزیه لفظی
 بای مقام ترتیبده فقی هم رب هم ترتیب لفظی و لفظی
اولی بای فوضه در که بالک امر لفظی اولیای ماضی
 امری شیهی ماضیون ماضیون استقبالی به نقل ابروی و صیغ
 و سایر ماضیون افاده ابر شیهی بر رنده بیهی و فقی
 در امر تعلیقده بیهی و فقی در بیت اگر در دایهی شاه
 نور آبناء شیهی ماه فوضه **شیه** **اولی** بای ماضی
 که تهیه و استعداده و لیاقت ماضیون افاده ابر بیهی بر
 نیجده شیهی دایهی بیهی رسیده اولی فقی و بیهی لفظی
 افاده مرده اولیای لفظی ماضیون اخیره الحاق خوب مذکور
 ماضیون ابر بر شیهی و ماضیون و ماضیون و ماضیون

ذوی العقول ذاتی دولت ابد شود که اسبکی و بوی که نیک
 حروف اول و دق بر قافیه معنی دهنی و آورد بری ضلیق شود
 اسبکی که نرایم کنی و بری اذق بیانه در که عاقلند و اولون
 کلام برهنگ معنی بیان و ایضا می کنند و برادر بر شود
 از دست و زبان که باید که عهده سترگی برادر کنی که عهده
 ده که که بیان کنونی و بری اذق دلیله و در که صفت آینه
 موصوفی بنی و بدای کنی برادر بر شود ای که کنی که از خزانه
 غیب کنی و بری چه در که ذوی العقول غیبرین سئل
 شود چه دلی که و بری که و در که معنای استغفار می نمایند
 شود که کنی محرم کنی و نول حروف که معنای نول فاده ایدر
 بری که در بعضی تحریف شود که دلی در بر بعضی برده که
 دلی حذف اولون و آینه و دلی در بر شود که دلی
 بحقیقت که و دلی بحقیقت که که کنی که باید که خاص کنی
 کنی دلی برده این وصیه معنای که کنی که خدایت
 صفتی و اولون شود زهر دود و دود و نیا و مار که می کنی

فاهری

فاهری نقش نگار کنی یعنی دلی که فاهری نقش میکند
 و بری تادد ستم سبقت بدی شود تا برایشان شود که ادبشان
 شود کنی و بری چون در و او می بیند بر شود چون نباشد باک
 اعمال از دلی است بی خاص چون نقش بود یا کنی
 چون حرف شرط نباشد بعد از جمله فعل شود معنی ناف
 بعد از جمله جزای شود بوزن ماضی تمیل و نشی و کنی کنی
 مورد شود چون تمام کنی از دستار و چون نیم در حقیقت
 او دلی چون کیف معنای ثانی اذق تمیل و و شال و نشی
 بیت که ماضی ماضی از دلی بفروزی چون صیغ دلی
 جهان سبقت کنی که در بونون جو دلی چون بید و دلی نشی
 بعضی برده هم نقشی زیاده ایدر و نشی بر برادر برادر
 عربیده اکا نشی در بر شود هم جو کا و جای کنی ذرا هم نقشی
 مؤلفه و دولت ایدر و آو معروف و چون کنی معنای که
 که عربیده کیف در بر شود کنی سبقت دلی جلج برم چون در بر
 عرب کیف حال کنی و بر و دلی سبقت و معنی که که حقیقت

خبر دو که او از کلماته منای خبریت افتاده اند و بعضی

محدوده هست دلی کاور و جی اند کاور و دوش و کوری

کلمه نیک اخیک مقفوعه یاها: علامت اولیوس

خطده و تنقیده الفارک نای اولیوس

اکر ساکن اولیوس خطده و تنقیده

ساقط اولیوس

تأراً برین کلمه مخاب • بود خطای وخته باشد و کلمه

ان خطای وخته باشد و کلمه • از کلمه ولفه معر بالخطاب







